امروز بامولانا

برش

خانه را به مبارکی چنین روزی

گل باران کنم،اگر تنهایک غنچهفروبسته گلسرخبههمراه

سپ رر. بن نامــه کــردهام دلیلش این

. ست که گمان میکنم، عصر چەھا، و شايدېر خى از دوستان ... و خویشان، با گلهایشان از راه برسندواین،البته،شرط ادب

و میهمان نوازی نیست که ما، همه گلدان ها را اشغال کرده

۔ گلدان، خانه محبت دوستان

نغمه دل بر تر از هر دو دمست

هــر دو در زندان ایــن نادانیند

تســتطيعوا تنفذوا را بــاز دان





# كسانى كه بايد دست به عصا حركت كنند



در ایران از «نقد خود» خبری نیست

على اصغر حداد

كتابى همين چندوقت پيش از «آر تور شنيتســـلر» ویسـنده نـام آشـنای اتریشــی ترجمه کــردهام. شباهتهایی که بین کارهای شنیتسلر و ایران وجود

دارد عامل مهمی برای ترجمه این مجموعه داستانی است.دوره امپراتوری اتریش دوره ای است با ارزشهای

اشــرافي فراوان. أنها در مقابل توهين دوئل مي كنند، برخى از أدم هارا تحقير مى كنندو .. اين حالت در پايان

. دوران امپراتوری از درون فاســد شد و تنها چیزی که

از آن باقی ماند پوسته بیرونی سنتهای اشرافی بود.

شنیتسلر درست در همین وضع وار دمیدان می شود و این شرایط راموردانتقاد قرار می دهد. به نظر او حتی اگر

اخلاقیات سابق جنبههای مفیدی داشتند در شرایط

جدید آن نفع را به کلی از دست دادهاند. تنها چیزی که باقی مانده پوسته ماجراست. جالب است

یهودی بودوازیهُودی ستیزی که در دوران زندگیاشُ در کل اروپا خصوصا اتریش بسه راه افتاد انتقاد کرد. با

ين وجودانتقاداو دقيقاً خلاف مااست.انتقاداز گذشته

نگرش جامعــه ايــران درباره معلولان نــ

گذشته، تامیزان قابل توجهی بهبودیافته است. بااین وجود خیلی از افراد جامعه به این که مردم نسبت به

ر برود سیمی را طرح بست به یهی سرم است. آنها چهنظری دارند، توجه نمی کنند.آنجه برای چنین افرادی اهمیت دارد، این است که کدام فرد نسبت به آنها دیدگاه خاصی دارد. به همین خاطر است که

یه ایهه بین به تحقی برادی به معین عضو سطان می می گویم نسبت به برخی برخوردهای نامناسب از سوی عدای، بی توجه شدهایی کمتر پیش می آید افراد معلسول به صورت گروهی به خیابـــان بروند. اما وقتی قضیه را به صورت شخصی مـــورد توجه قرار

وقتی قضیه را به صورت شخصی مــورد توجه قرار میدهم، متوجه میشوم بسیاری از مردم رفتارهای

تحسین آمیزی از خود نشان می دهند. آنها افرادی را که با شرایطی سـخت وارد جامعه می شوند تحسین

من زاده کویسر کاشانم «اهل کاشانم! روزگارم بد نیست، در سنین کودکی، وقتی طفل ۸ ساله بودم در منزل پدربزرگرم (ادیب بیضائی کاشانی) گرامافونی وجودداشت کهصدای قمرالملوک وزیری، روح انگیز، جمال صفوی، بدیع زاده و تاج اصفهانی از آن شنیده می شد. شنیدن صدای زیبای هر کدام از این ت کی در ۱۳ دی هنرمندان جرقههای تمایل من به سمت موسیقی را به وجود آورد با شــنیدن این قطعات حالت عجیبی به من دست می داد. هنوز یادم هست صدای سنتور

رضا ورزنده (سنتور نواز شهیر کاشانی) را که از پشت دیوارهای گلی به گوش میرسید. شنیدن این صدا رپست عیبه موس می رسید. شنیدن این صدا ست می کرد، لاجرم به دیوار تکیه می دادم دای این ساز مے شده تا و مفتون صدای این ساز می شده. تمام این · حالها را با خود حمل می کردم در آن دوران یکی از مراکز مهم روضهخوانی کاشان، خانه بروجردیها بود وقتی پـــارا در خانه بروجردیها می گذاشـــتیم صدای حاج ملالطفاله تاج سراسر وجودمان را تسخیر می کرد. وقتی ملا روی منبر می رفت چنان میخواند که صدایش از پس سال ها هنــوز هم در مىداد. تمام اين اتفاقات مرابه جاده پرفراز و نشــ

وجود دار داما تفاوت چیست؟ ما هم دوران قاجار را به فُره می گیریم ُو آن دوره را دوران ٰخُوبی نمیداً می گوییم حاکمان ما در آن بازه زمانی سطحی نگرواز

فرهنگ بویی نبرده بودند. چه چیزی را نقدمی کنیم!

بزرگان را، پادشاهان را. پس نقد خودمان چه می شود؟

همیشــه بانگاهی ظاهربینانه توجهمان را به مسائلی چـون میهمان نـوازی ایرانی ها معطـوف کر دهایم. می گوییم: ما تمیزیم و راستگو، ما تمام صفات خوب را

داریم اماحکمرانان ماخوب نبودند. بنابراین هیچوقت از خودمان نمی پرسیم این حکمرانان از کجا آمدهاند.

بادشاهان ما كه از آسمانها نيامدهاند! أنها هم ايراني

بودند. بنابراین نقداز پایین اصلاوجــود ندارد. در این

م دمان یک سر زمین داشته باشد همواره مور د افراط

و تَفريط قرار گرفته است. اين بحث كه هنر (به طُور

مام)و در این مور دخاص ادبیات تا چه حدموظف است

قدیمی اُست که در هر دو سوبا اغراق مواجه شده است. مسلماهر نوع از ادبیات در تعاملات اجتماعی تاثیر گذار

اســت اما فرآيندى طولانىمــدت مى تواند اين تأثير

بین تأثیر اُدبیات و نقشی که این مقوله می تواند

موسیقی رهنمون کر د.ورودم به رادیوباعث شد،مره مرابیشتر بشناسند از آن موقع به مسئولیت اجتماع هنرمندفکر می کردم و در گیراین ماجراشده متوجه م هنرمندی که مردم او را می شناسند برای مردم لگو می شود. بنابراین او باید حواسش را جمع کند تا آداب اجتماعی را به نیکی به جـــا آورد او مورد توجه اجتماعش است. بنابراین نشــان دادن رفتاری زیبا، صدا وساز زیبای هنرمند رابیشتر به جان و دل مردم می برد. در کتاب سومی که در ارشاد آقای احمدی نژاد ماند به این موضوع اشاره کردهام (البته هنوز بعد از مستبه این موضع استاره موضه البته معور بمدار دستور اکید آقای جنتی، مجوز این کتاب صادر نشده است). در این کتاب رفتارهای چندین هنرمند وافراد شاخص که به عکس العمل های نامناسب در مواجهه

با مردم شهره هســـتند مورد توجه قرار گرفته است. هدفم این بود که به افراد شــهیر و مورد توجه جامعه معتمایی بود به افزانستها و مورد توجه بسته موقعیت شان را گوشزد کنم چنین افزادی بایددست به عصا حرکت کنند مردم هنرمند را تافته جدایافته می دانند. آنها گسان می کنند فرد مشهور، حکم ی رشتهها را دارد و از اشتباه مبری است. اما حقیقت بن نیست. آدمیزاد هیچ گاه از اشتباه و لغزش مصون نیست، فرقی هم نمی کند چه حرفه ای دارد و به چه کاری مشغول است. توصیه من این است که افراد معروف در مقابل لغزش های اجتماعی، با احتیاط معناى واقعى الگوراداشته باشد

## یکخبر|یکنگاه

برشى از «چهل نامه كو تاه به همسرم»

### نوسازی 32درصدازبافتهای فرسوده پایتخت

عزيزمن! نادرابراهيمي

> مدیرعامل سازمان نوسازی شیهر داری تهران از نوســـازی ۳۳درصد بافت فرســـوده شهر تهران خبر داده و گفته: با توجه به تجربیات نوسازی در سالهای اخیر براساس گستردگی، پیچیدگی و فرابخشی بودن و وجود ذیمدخالان، لایه رابطه با نقش سازمان نوســـازی شهرداری تهران در نوسازی بافت فرســوده گفت: این سازمان در

بى پروا بە تو مى گويى كە

ه میشگی و رو بــه تزاید،

برست دستنی ست بسیار دشــوار - تا مرزهای ناممکن -اما من نسبت به

. . . تو،از پساینمهم دشــوار، به آسانی برآمدهام؛ چراکه

خوبی تــو، خوبی خالصُانه، همیشــگی و رو به تزایدی 

ے ر جمیع مرزهای ناممکن را

فرو ریخته امروز که روز تولد تو،

گر چه هم نغمه پری زین عالمست

که پسری و آدمسی زندانینسد

معشر الجن ســوره رحمان بخوان

مدیریتی شـهرداری مناطق در نوســازی بافت فرسوده وارد کار شدند و به عنوان سازمان نوسازی، يشتيباني هاى قانون ومقرراتي وتخصصي لازم را پ از شهرداران مناطق به عمل آوردیم او همچنین ادامه داده در این شــرایط شــهرداران مسئولیت هماهنگی در مناطق ۲۲گانــه را برعهده گرفته و علاوه بر آن شــهرداران نواحــی ۵۱۳گانه نواحی تهران نیز واردشدند.ارگانهای دولتی مانند اداره آب، برق و فاضلاب در قالب کمیته های هماهنگی و اجرایی در استانداری فعال شدهاند تا در نوسازی مُحله و تأمين زيرســاختها نقش ايفــا كنندو نوسازى محلات فعال شود. عبدالله فتحاللهي در

۲ بخش می تواند نقش داشـــته باشد. یک بخش در درون شهرداری است که براساس آن تلاش می کنیم پتانسیل سازمانها، شرکتها و بودجه می تنیم بتاسیل سازمان(ها، شر تنها و بودجه شهرداری را در این راستا به کار گیریم، بخش دولتی نیز دومین بخشی است که می توانیم در نوسازی از آن بهره بخیریم، یعنی علاوه بر وزارت مسکن سایر وزار تخانههای دولت که وظیفه عمومی خدمات رسانی به مردم را دارند در قالب عمومی خدمات رسانی به مردم را دارند در قالب

کمیّتهایموضوعُنوسازیرادنبال کُنند. با توجه بــه گفتههایی که در چند ســال اخیر درباره زلزله تهران وجود داشته، بازسازی بافتهای نربورورو مه بهران و جونانسته بارسوری بیانتهای فرسوده همواره یکی از اولویتهای شهر داری بوده که گاهی با جدیت پیگیری شده و در مواقعی نیز ابتر رهاشده استاما شرایط کشور ایجاب می کند. ابتر رهاشده استاما شرایط دشور ایجاب می تند تا این بار این مسلله هرچه جدی تر در دستور کار سازمان قرار گیرد و مردم نیز با آن همکاری لازم راداشته باشند تا بتوان با یک مدیریت صحیح راداشته باشند تا بتوان با یک مدیریت صحیح به كمتر شدن خسارات و تلفات هنگام بحران

### ,مناسبت



رابه مانشان دهد شرايط آن گونه نيست که بگوييم فُلان اثر جامعُه را تا فلان حدبه جُلو پيش برده يا باعث عقبگرد شده است. بااین وجود وظیفه اولیه ادبیات پیش بُردن جامعه نیست. البته که اگــر این وجه را مورد توجه قرار دهــد، كار جالبي انجام داده اســت وظُيفه أصلى أدبيات (البته به نظر من) طرح ســوال اُست. جامعه ما این بیان را می بیند. حالا یا می تواند به این سـوالات جواب دهـد یا از پس پاسـخ دادن برنمی آید. اگر معتقد باشیم وظیفه ادبیات به پیش،

شُد. بنابراین من نویسنده از پیش ایدهای داشتّهام و بنابراین اثر م راطوری می نویسی که آن ایده را در کتابیم بگنجانم این ادبیات دیگر هیچ عمقی ندارد. ادبیات بمجمه بین ادبیت دیدر هیچ عمفی دارد ادبیات عمیق در وهله پدید آمــدن در پی نصیحت کردن به مردم نیست. این که سوالات، به رسوب ذهنی منجر نشودوظیفه منتقدان و کسانی است که حول و حوش ادبیات می نویســند. آنها باید نقش خود را به خوبی

#### امروز به چی فکر می کنی؟

# پذیرش واقعیت، گامی در مسیر زندگی

مهوش ادیب از نس انجمن ضایعات نخاع می کننداما به جز نگاه از هیے چیز دیگری خبری

> ی مستعرت حاری انتجام معمیم نمایی انتجاب علم محدودیتهایی که دارند باظرافت و تلاش به کار مشغول شوند؟! با این وجود جذابیتهایی که در نگاه اول وجودداردهیچوقت به پیگیری ماجرانمی انجامد. من دارای ضایعه نخاعی هستم بنابراین خود به خود به زندگی در جامعه عادت کردهام. همیشه یقین

در شــرایط این نوع زندگــی قرار گرفتــه، در ذهنم همه چیز قبولانده شــد. به همین خاطر اســت که می گویم هــر فرد با هر شــرایطی وقتــی اراده کند، ی ریار می تواند آنچه می خواهدرابه دست بیاورد. بااین وجود تنها برخی از معلولان این قضیه را باور کردند. عده ای بودند که خودشان نخواســتند واقعیت را بپذیرند و بنابراین کنار رفتند ما هم نتوانستیم آنها را به سمت اجتماع سوق دهيم.

ری-سیم. حتیم به آنها بقبولانیم که با وجود از دست دادن عضوی از اعضا، می شود باز هم خوش بود. کسانی که این واقعیت را پذیر فتند، امروز شرایط خوبی دارند و دوستدار زندگی هستند. کسانی که

رفتندو به مدارج بالاهم دست يافتند، آنها أمروز رداد نخاعی گردنی هستند، کارشناسی ارشد دار دو در سازمان بهزیستی مشغول به کار است و علاوهبر سارمان بهر پسسی منطول به دار است و علاوهبر آن متر جم زبان انگلیسی هم به حساب می آیند دستهای خانم قیمشی از کار افتاده با این وجود انسان موفقی است. تاکنون دو کتاب درباره ضایعه نخامی، ترجمه کرده است، بنابراین باید بپذیریم خواست فرد تمام ماجر از اتعیین می کند. تا وقتی خواست فرد تمام ماجر از اتعیین می کند. تا وقتی واقعیت را نپذیرید کام گذاشتن در مسیری پرفراز وُنشيبغُيرْممكن ميٰشود.



